

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه دهم تاریخ: ۸۷/۷/۲۷  
 الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء  
 والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين  
 الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم  
 أجمعين.

قبل از بحث مطلبی در خبرنامه وجود داشت لازم بود امروز چند دقیقه ای در این موضوع به عنوان یک نظری و حرکتی و حرفی در حوزه علمیه قم باشد و آن اینکه در خبرنامه ای که همراه من است، نوشته شده که در آلمان مسابقه ای گذاشته اند بین افراد که هر کسی که بهتر بتواند نقش پیغمبر اسلام را بطور تمسخر آمیز و مسخره ایفا کند تا فیلمی از آن بسازند و در غرب این فیلم به عنوان توهین و اهانت و تمسخر از پیغمبر معظم اسلام به نمایش گذاشته شود، این در خبرنامه است، خوب این مطلب برای ما بسیار بسیار سنگین و گران است و از آن موقع که این مطلب را خواندم بسیار ناراحت شدم مواظب بودم که دولت اسلامی ایران درباره این جریان نسبت به آلمان اعتراضی داشته باشد در خبرنامه است که ترکیه و مسلمانان انگلستان اعتراض کردند و تهدید کردند که چنین چیزی نباید باشد اما خوب قاعده اش این است که قبل از هر چیز دولت ایران، مردم ایران، حوزه علمیه قم، عکس العمل و حرفی داشته باشد و این خیلی برای ما گران و سنگین است حلا یا بایستی این خبرنامه که برای جامه مدرسین است اگر تکذیب کرد، که خوب، ولی اگر تکذیب نکرد خبر این است: دشمنی و کینه توزی غربی ها نسبت به اسلام ابعاد تازه ای یافته است قرار است در آلمان مسابقه ی بی شرمانه تقلید از پیامبر اسلام برای اینکه مشخص شود چه کسی به آن حضرت شبیه تراست برگزار شود، بنا است نمایشگاه بین المللی فرانک فورد مسابقه ی تقلید تمسخر آمیز از رفتار پیغمبر گرامی اسلام در مهرماه برگزار شود برخی از روزنامه های ترکیه و انگلستان و مسلمانان انگلستان به آن اعتراض کردند حالا خوب ما با خواندن و شنیدن و دانستن این مطلب آیا هیچ تکلیفی نداریم.

باید توجه داشته باشیم که خود غرب به طور کلی هر چه علم و دانش و تحقیق دارد از اسلام گرفته است، قبل از طلوع اسلام، در غرب هیچ دانشگاهی، دانشمندی، کتابخانه ای، اصلا وجود نداشته است، این تاریخ خودشان است، غرق در ظلمت و جهل و نادانی بودند، در نتیجه تماس با اسلام در جنگ صلیبی و امثال آن، علم و تحقیقات را از اینجا بردند و همه را مدیون دانشمندان اسلام از قبیل ابن سینا، فارابی، محمد

بن زکریای رازی، می باشد که قرن ها کتاب های اینها در دانشگاه های غرب تدریس می شد. خلاصه آنها هر چه دارند از اسلام دارند، این نمک خواران و نمکدان شکنان اخیرا بعد از این که در ایران حرکتی انجام شد (الحمد لله) و چهره اسلام ناب نشان داده شد از این جهت کینه خودشان را اعمال و اظهار می کنند، چند قرن کشور های اسلامی در تحت سیطره ی سلطه گران غرب، آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان قرار گرفت، تاریخ بسیار سیاهی از استعمار و استکبار دارد حلا چون می بیند از اسلام سلیلی خورده است، کینه های خودشان را به این شکل اظهار می کنند ولی بلاخره ما وظیفه داریم و دولت اسلامی باید در برابر چنین عملی و چنین چیزی عکس العملی نشان دهد و ساکت ننشیند، باید همان موقع که هول اند کاری را انجام داد و حرکتی انجام داد، مانند جریان سلمان رشدی که امام (رضوان الله علیه) حرکتی انجام داد، تمام سرفرای آنها را از ایران بیرون کردند، بعد که برگشتند و پشیمان شدند امام فرمودند، آن کسی که اول رفته باید آخر بیاید، امام با چنین مقاوتی برخورد کردند، این غرب است! و روزی آرام نمی نشیند مگر اینکه این جهادی که بحث می کنیم در برابر او صورت بگیرد.

به هر طریق، ما باید در حوزه علمیه قم و دولت اسلام باید حرکتی داشته باشد، اعتراضی داشته باشد تا آنها جرأت نکنند این چنین پیغمبر اسلام را مورد اهانت قرار دهند، ما تعجب داریم از آن وهابیی ها که به الهام از آمریکا و انگلستان مسلمانان را در افغانستان و عراق و پاکستان می کشند، چه طور شده اینجا به اسم اسلام حرکتی انجام نمی دهند چرا قرضای که چند روز قبل در برابر اسلام و تشیع آنچنان موضع گیری می کند حالا که به پیغمبر اسلام اهانت شده حرکتی نمی کند، خلاصه امروز روز بیداری و توجه است و همین را می خواهیم عرض کنیم که ما در مقابل این جریان نباید ساکت باشیم دولت ایران هم باید حتما اعتراض خود را با قدرت حتی در حد قطع ارتباط اعمال کند، این مطلبی بود که قبل از بحث لازم بود عرض کنم.

اما بحث ما چنان که به عرض رسید در این مورد بود که از روایات و از فرهنگ اسلام استفاده کردیم که اسلام اجازه نمی دهد مسلمانان تحت سیطره و ذلت قرار بگیرند و از هیچ راهی ذلت در صحنه زندگی مسلمان ها راه پیدا نکند این عنایت اسلام است، نمونه های در این مورد به عرض رسید، این صغرای مطلب بود تا برسیم به کبرای آن، این نظریه ی اسلام است.

این است که مسلمانان بایستی عزت و اقتدار خودشان را بدست بیاورند و همیشه حفظ کنند، در بحث عزت و ذلت که ما داریم بحث می کنیم آنچه مربوط به بحث ما می باشد این بود اما بنده نکته ای را می خواهم عرض کنم تا برسیم به مطلب بعد و آن نکته این است، درست است که ما در جهاد بحث می کنیم اما گاهی در روایات داریم که عزت تقوا و آن مربوط به افراد است، ما در جنبه اجتماعی اسلام بحث می کنیم که جهاد به آن جنبه مربوط است اما راجع به فرد، دو سه تا خبر داریم که برای نمونه ذکر می کنیم، عن ابی عبدالله (ع) {من أخرجه الله من ذل المعاصی إلى عز تقوی أغناه الله بلا مال أعزه بلا عشیره آنسه بلا بشر} این راجع به فرد است، از جانب فردی، کسی که تقوا داشته باشد بله عزت دارد کسی که خداوند به او توفیق داده، خداوند او را از ذل معاصی به عز تقوی وارد کرده، خداوند او را در جامعه خیلی عزیز می کند بدون مال او غنی است چون تقوی دارد بدون احتیاج به قوم و عشیره عزیز است و احتیاج به انسان ندارد و خداوند با او انس دارد. {و من خاف الله أخاف الله منه کل شیء و من لم یخف الله أخافه الله من کل شیء} کسی که از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او می ترساند و کسی که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز می ترساند، این خیلی عجیب است. این خبر در جلد ۶۹ بحار، صفحه ۴۰۶ می باشد. خبری دیگر در جلد ۷ بحار، صفحه ۱۷۹، {قال صادق (ع) قال من أراد عزاً بلا عشیره و هیبة من غیر سلطان و غنی من غیر مال فلیتحول من ذل معصیة الله إلى عز طاعته} در این جنبه های فردی را می گوید کسی که واقعاً تقوی داشته باشد در جامعه عزیز است اما بحث ما در عزت و ذلت در اجتماع است.

ما این مطلب را عرض کردیم که با استفاده از فرهنگ اهل بیت (ع) به این که اسلام تأکید و عنایت دارد که مسلمانان عزت خودشان را حفظ کنند و سعی کنند که هرگز عزت آنها خدشه دار نشود این یک مطلب بود که عرض کردیم.

مطلب دوم این است که وسیله عزت، جهاد است بدون جهاد عزت بدین معنا برای مسلمان بوجود نمی آید در همین وسائل ۲۰ جلدی جلد ۱۱، باب اول از ابواب جهاد عدو که در صفحه ۵ است، خبر اول از همین باب {کلینی عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن علی بن حکم عن عمر بن أبان} سند صحیح است، کلینی از طبقه نهم می باشد و در این عدّه که یکی از آنها علی بن ابراهیم است، همین شخص کافی است تا عدّه مورد وثوق باشد، احمد بن محمد عیسی که معلوم است از اجلای طبقه هفتم است، علی بن حکم از اجلای طبقه ششم است،

بعضی روایات در این مورد، جلد ۱۱ وسائل ۲۰ جلدی، باب ۲۸ از ابواب جهاد عدو، صفحه ۶۴، در این باب سه خبر ذکر می کند، آن سه این است که در جهاد اگر کسی زخم برداشت تن به اسرات نباید بدهد، این مطلب خیلی دقیق است، فرار از جنگ (که بعداً بحث می کنیم) حرام است و از گناهان کبیره است، اما این باب، {باب من أسر بعد جراحة مثقلة} اگر جراحتی پیدا کرده که جراحات سنگین است و دیگر نمی تواند جنگ کند خوب در نتیجه اسیر می شود ولی اگر جراحات سنگین نیست و به گونه ای است که می تواند جنگ کند باید بجنگد تا کشته شود، تن به اسرات دادن خودش یک نوع ذلت است و اسلام این را نمی پذیرد و حرام می داند، در این باب سه خبر نقل کرده است، خبر اول {عن ابی عبدالله (ع) قال، لما بعث رسول الله (ص) ببراءة مع علی} پیغمبر (ص) سوره براءة را به حضرت امیرالمومنین داد تا در مکه در ایام حج بخواند و این خودش یکی از داستان ها و جریان های بسیار مهمی است، و آن بحث فضیلت حضرت امیرالمومنین، که این سوره اول به ابوبکر داده شد و بعد جبرئیل نازل شد و گفت که این سوره را یا تو یا کسی که از تو است باید بخواند و فرستادند در بین راه و سوره براءة را از ابوبکر گرفتند، در جای خود بحث بسیار مهمی است، آنچه این جا بحث ماست اینکه که پیغمبر فرمود، {من استاسر من غیر جراحة مثقلة فلیس منّا} هر کسی که اسیر شود اما جراحة مثقلة بر نداشته، از ما نیست و این ذلتی است برای ما.

خبر دوم از امیرالمومنین (ع) قال، {من استاسر من غیر جراحة مثقلة فلا یفدی من بیت المال} بعداً اگر قرار شد از بیت المال پول بدهیم و اسیرها را آزاد کنیم به این نباید بدهیم چون که این نباید اسیر می شد، این باید آنقدر جنگ می کرد که کشته می شد یا آنقدر زخم بر می داشت که دیگر طاقت جنگ کردن نداشت، اما چون بدون این امور تن به اسارت داده است این یک نوع ذلتی است برای ما مسلمان ها، که از ما اسیر بگیرند به این ترتیب، اگر هیچ زخمی ندارد که خوب معلوم است نباید اسیر شود حتی اگر زخم او مثقلة هم نیست باز نباید تن به اسارت بدهد.

{قال بعث رسول الله بالرایه (پرچم اش) و بعث معها ناساً فقال نبی (ص) من استأسر بغیر جراحة مثقلة فلیس منی} هر کس تن به اسارت بدهد بدون جراحات مثقلة {فلیس منی} این خیلی عجیب است دلالت دارد بر این که مسلمان در برابر کفار چقدر باید عزت خودش را حفظ کند و هرگز حاضر نشود که خدشه ای به عزت مسلمان ها به هیچ ترتیبی وارد شود. ما روایاتی که آن روز و امروز عرض کردیم درباره

درباره بهشت هم در قرآن کریم گاهی سبیل است گاهی سُبُل هست {و الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سُبُلنا} معلوم می شود راه های متعددی است مثلاً {سبیل السلام} راه های سلام، چرا راه های متعدد؟ چون اعمال متعدّدند. مجاهدین در زندگی راه جهاد را در پیش گرفته اند آمده اند رسیده اند به دری که آن در، باب المجاهدین است مثلاً ما داریم که {للجنة بابٌ یقال له باب المعروف لا یدخل منه الاّ اهل المعروف} کسانی که در زندگی دنیا خیرند، خدمت گذار مردمند مثل خیرین مدرسه ساز و امثال اینها، به اینها می گویند معروف، یک بابی در بهشت هست که مال اهل معروف است آنها هم از آن در وارد می شوند خلاصه درها متعدد چون راه ها در زندگی متعدد است و این راه ها منتهی می شود به آن درها، خلاصه باب مجاهدین مال کسانی است که در زندگی راه جهاد را در پیش گرفته اند در اینجا این را ساده گفته ولی بعداً در نهج البلاغه می خوانیم که {إنّ الجهاد باب من الابواب فتح الله لخاصة اولیائه} در جهاد دری است که هر کسی شایستگی ورود از آن در را ندارد آن در مال خاصه ی اولیای پروردگار است. حالا این خبر {قال رسول الله (ص) للجنة باب یقال له باب المجاهدین یمزون الیه} حرکت می کنند به طرف آن در {فاذا هو مفتوح} در به روی آنها باز است {و هم مقتلدون بسیوفهم} شمشیرهای خودشان را به کمر بسته اند.

در جلسه چهارشنبه گفتیم که کیفیت حشر اشخاص با اعمالشان ارتباط دارد و روایات فراوانی در این زمینه داریم، نمونه های فراوانی گفتیم، از جمله {من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القیامة و له لسانان من النار} هر کس با مردم با دو زبان برخورد کند روز قیامت که محشور می شود دو زبان از آتش در جهنم از او آویزان است، طوری کیفیت حشر در قیامت ترتیب داده شده که اشخاص که محشور می شوند اعمالشان معلوم است، مثلاً {العلماء علی راسهم تاجٌ و ...} خلاصه مجاهدین با آن آلات و ابزار جهاد که به همراه دارند مشخص می شوند و محشور می شوند {والجمع فی الموقف و الملائكة ترحب بهم} تمام مردمی که در موقع محشر هستند علاوه بر ملائکه به مجاهدین که عبور می کنند آفرین آفرین می گویند مرحبا مرحبا می گویند. خوب {قال فمن ترک الجهاد البسه الله ذُلاً و فقراً فی معیشته و محقاً فی دینه} پیامبر(ص) می فرمایند کسی که جهاد را ترک کند در همین دنیا ذلت گریبان گیرش می شود.

ما باید بعداً در ذلت بحث کنیم، روایاتی درباره ذلت داریم اما استضعاف خودش نوعی ذلت است، ذلت اقتصادی، ذلت سیاسی، ذلت

عمر بن أبان از اجلای طبقه ی پنجم، {عن ابی عبدالله (ع) قال، قال رسول الله (ص) الخیر کله فی السیف و تحت ضلّ السیف و لا یقیم الناس الاّ السیف و السیوف مقالیه الجنة و النار} (رواه المشایخ الثلاثة) یعنی شمشیرها کلید بهشت و جهنم اند، بهشت را به روی مجاهدین اسلام باز می کند و جهنم را هم به روی کفار و منافقین و مشرکین باز می کند.

و اما خبر دوم که مورد بحث ماست {قال رسول الله (ص) فی الجنة باب و یقال له باب المجاهدین} بهشت یک دری دارد که به آن در مجاهدین گفته می شود، این که در دارد به خاطر اینکه در مدخل ورود است و انسان باید یک راه را پیش بگیرد تا بیاید و به یک در برسد، در بهشت به روی کسی باز است، معنایش این است که یک راهی را در پیش گرفته که این راه منتهی می شود به در بهشت، همان طور که جهنم درهایی دارد. این درها را تفسیرش در کفایة الموحّدین که از کتاب های اعتقادی بسیار خوب ماست، آمده است، این را شاگرد شیخ انصاری نوشته سه جلد است، جلد دوم درباره معاد، جهنم، درهای جهنم، طبقات جهنم، بهشت، طبقات بهشت و درهای بهشت که ۸ تا در بهشت و ۷ تا در جهنم داریم، بهشت یکی بیشتر چون رحمت پروردگار بیشتر از غضبش است. کلماتی بر درب های بهشت و جهنم نوشته شده که در آن کتاب هست بحث های بسیار خوبی در آن هست، بهشتیان هم لذات جسمی دارند هم لذات روحی چون لذات دو قسم اند، لذات جسمی مثل خوردن، آمیزش، آشامیدن اما بعضی لذتها روحی هستند که انسان روحاً تقرب به خدا را درک می کند، علم را انسان درک می کند، آنجا که بدن واسطه نیست درک لذت همه اش مال روح است و آنجا که بدن در درک لذت واسطه است لذت جسمی است، آنجا که بدون بدن آن لذت قابل دریافت است به آنها لذات روحی می گوئیم. جهنمیان نیز دو جور آلام دارند، آلام جسمی و آلام روحی، آلام جسمی آن آلامی است که بدن دخالت دارد در درک آن آلام. مدرک در هر دو روح انسان است اما اگر بدن به عنوان آلات و ابزار دخالت داشته باشد در درک آن آلام، می گوئیم آلام جسمی بله بدنشان می سوزد و این طور چیزها، اگر این طور نیست آلام روحی می گوئیم مثل شخصی که در جهنم است حسرت می خورد از این که مبتلا به عذاب شده از تقرب خداوند بازمانده این حسرت یک امر عقلی است ولو اگر بدن هم نبود این یک امر روحی است بنابراین هم لذات قسمت می شود به جسمی و روحی و هم آلام.

آن سنگ برخورد می‌کند قسم می‌خورد {ان الله أعزّ امتی بسنابک خیلها و مراکز رماحها} ما می‌خواستیم درباره عزت از پیغمبر (ص) و حضرت امیر (ع) و حضرت فاطمه (س) چیزی عرض کرده باشیم. در کشور ما نهج البلاغه واقعاً غریب است من پریشب در روزنامه خواندم که در اروپا نهج البلاغه تدریس می‌شود خیلی لازم است که در حوزه هم تدریس شود حالا اگر اتفاق آراء حاصل شد ما روز چهارشنبه بحث خود را در نهج البلاغه قرار می‌دهیم چون مطالب زیادی مخصوصاً در مورد جهاد در نهج البلاغه وجود دارد.

فرهنگی، یعنی وقتی که یک دشمن کسی را تحت سیطره خودش قرار بدهد، سیاستش را تحت سیطره قرار دهد این ذلت سیاسی است این که سرنوشت سیاسی شما را دیگران معین کنند، فرهنگ شما را در اختیار بگیرد این یک ذلت فرهنگی است که سلطه گران سرنوشت فرهنگی شما را رقم بزنند یا ذلت اقتصادی بجای این که خودتان در اقتصاد خودتان گام بردارید سلطه گران اقتصاد شما را رقم بزنند (درباره انواع و اقسام ذلت ها بعداً باید بحث کنیم) خلاصه {البسه الله ذلا و فقرا فی معیشه} فقر چرا؟ فقر خیلی ارتباط دارد با ذلت بخاطر اینکه ملتی و جامعه ای که تحت سیطره استکبار، دشمن، منافقین، کفار، مشرکین یا هر عنوان دیگری قرار بگیرند خوب آنها نمی‌گذارند که آن ملت رشد کند، جلوی رشد آنها را گرفته اند پس فقیر می‌مانند. چرا مثلاً ملت اسلام عقب مانده بود؟ بخاطر اینکه دشمنان اسلام جلوی رشد مردم را گرفته بوند و اینقدر مردم فقیر بوندند، فقر فرهنگی و مالی عجیبی بود.

خلاصه وقتی دشمنان بر شما مسلط می‌شود راه اقتصادی را بر شما می‌بندد شما فقط مصرف کننده خواهید بود دیگر خودتان ابتکاری، خلاقیتی در اقتصاد ندارید و از آن منابع و ثروتی که خداوند در اختیار شما قرار داده نمی‌توانید خودتان استفاده کنید. (سه دفعه ناصرالدین شاه سفر کرده به اروپا برای عیاشی و خوش گذرانی که ببینید و برگردد آن قدر خود باخته در آن جلسات مشروب و رقص شرکت کرده و بعد برگشته است، و بعد سه دفعه مظفرالدین شاه، که خودش در آن سفرنامه مظفرالدین شاه نوشته است که اگر روسیه به ما چلوار نفروشد برای مردگانمان کفن نداریم، آنقدر ایران عقب مانده بوده است.

خلاصه تحت سیطره واقع شدن هم ذلت بوجود می‌آورد هم فقر، دینش هم محو می‌شود {البسه الله ذلا و فقراً فی معیشته و محقاً فی دینه} بعد {ان الله أعزّ امتی بسنابک خیلها و مراکز رماحها} پیغمبر فرمودند: خداوند عزت من را در گرو (سنابک خیل) قرار داد، سنابک جمع سُنَبک است، سُنَبک آن سُم اسب را می‌گویند، آن موقع وسیله جهاد اسب ها و نیزه بودند، در اینجا این دو تا را می‌گوید خداوند عزت امت من را درسم اسبهای مجاهدین و (مراکز رماح) قرار داده است.

بله به اندازه‌ای جهاد مهم است که در سوره والعدایات خداوند قسم می‌خورد به سم اسبها، به آن جرقه‌ای که از سم اسب مجاهدن می‌جهد در آن حرکت خداوند قسم می‌خورد، این واقعاً خیلی عجیب است {و العادیات ضیحاً فالموریات قدحاً} به اندازه‌ای مجاهدین در درگاه خداوند ارزش دارند که جرقه ای که از برخورد سم اسبها که به